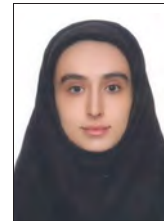


رویکرد جایگزین برای تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه

تمایز منافع بستانکاران شرکت از مالکان آن، احتمالاً ریشه در «نظریه مالکیت» شرکت دارد. فرض اصلی نظریه مالکیت این است که شرکت شکل گسترش یافته‌ای از مالکان آن است و واحد تجاری جداگانه‌ای نیست (هازبند، ۱۹۵۴؛ لوریگ، ۱۹۶۴؛ چو، ۱۹۴۲). در نتیجه، صورت‌های

رویکرد سرمایه کسب شده زیربنای مفهومی

یکی از مشکلات همراه با سختی‌های حرفه حسابداری در تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه، تأکید بر تمایز منافع بستانکاران شرکت از مالکان آن، از تمایز منافع بستانکاران شرکت از مالکان است.

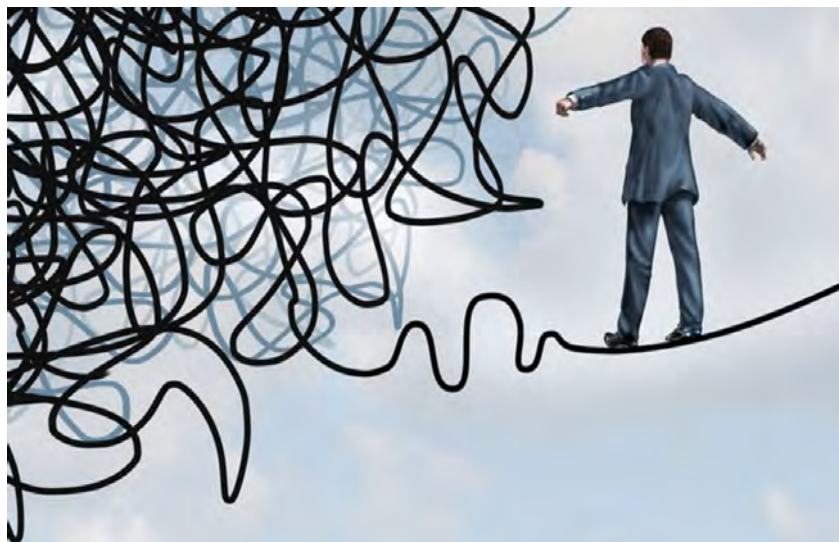


آتنا خازن



وحید منتی





شماره ۶، اصطلاح محتمل را به‌عنوان آنچه عملیاتی می‌کند که می‌تواند به‌طور منطقی مورد انتظار باشد، برخی استانداردهای حسابداری، بر روی عملیاتی کردن دقیق‌تر اصطلاح «به‌احتمال زیاد» توافق نظر دارند، درحالی‌که دیگران این مفهوم را نادیده می‌گیرند. در نتیجه، رویکرد شناسایی منافع مالک و رویکرد شناسایی منافع بستانکار قادر به ارائه راه‌حل رضایت‌بخش برای مشکل تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه نیستند.

در واکنش به این مشکلات، رویکرد جایگزینی برای تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه - رویکرد سرمایه‌کسب شده - از سوی هیل و همکاران (۲۰۲۱) پیشنهاد می‌شود که از مفهوم شخصی به نفع نسخه‌ای از مفهوم واحد تجاری، اجتناب می‌کند که براساس این مفهوم فرض می‌شود که شرکت به‌تنهایی، نهادی مستقل، جدا و متمایز از طرفینی است که وجوه را تأمین می‌کنند (پتن و لیتلتن، ۱۹۴۰). پیرو نظر اسکات (۱۹۷۹)، در این پژوهش نیز، طرف راست معادله حسابداری، تعیین‌کننده منابع دارایی‌های شرکت، دانسته می‌شود؛ به این معنا که معادله حسابداری زیربنای رویکرد سرمایه‌کسب شده، عبارت است از «دارایی‌ها، برابر با منابع تأمین‌کننده دارایی‌ها». دو منبع اساساً متمایز دارایی‌ها شناسایی می‌شوند که بدهی‌ها را از حقوق مالکانه متمایز می‌سازد: (۱) دارایی‌های تحصیل شده در ازای انتشار ادعاها نسبت به دارایی‌های شرکت به واحدهای تجاری برون‌سازمانی (سرمایه برون‌سازمانی) که به‌عنوان بدهی‌ها طبقه‌بندی می‌شوند و (۲) دارایی‌های تحصیل شده در ازای فروش کالاها و ارائه خدمات (سرمایه

اوراق قرضه طبقه‌بندی شده براساس امنیت، ترسیم سریع و دقیق خط تقسیم سود انواع ورقه بهادار ایمنی و مطابق با گروه اعتباردهنده/مالک، غیرممکن خواهد بود».

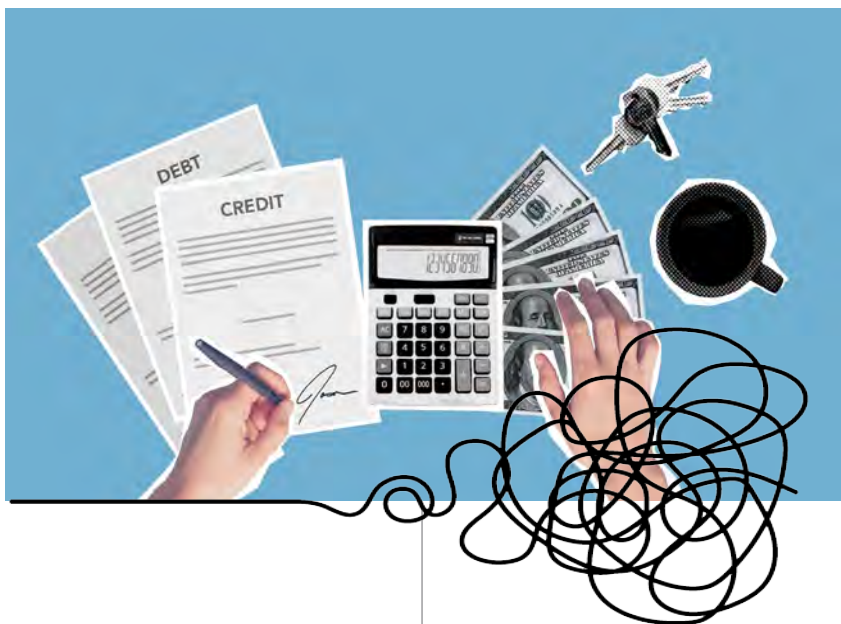
به‌عبارت‌دیگر مشخص نیست که در چه سطحی از مجموعه اوراق بهادار شرکتی فرض شده پتن، دارنده این اوراق بهادار، به‌عنوان مالک به‌جای بستانکار در نظر گرفته می‌شود.

رویکرد محتمل دیگر برای تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه که مشکل شناسایی منافع مالکان را خنثی می‌کند، شناسایی ادعاهایی است که تعریف بدهی‌ها در بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره ۶ را محقق می‌سازد. هرچند بوتوسان و همکاران^۲ (۲۰۰۵)، اعتقاد دارند که این تعریف بدهی‌ها مملو از فقدان شفافیت در زمانی است که انتقال منافع در آینده، محتمل در نظر گرفته شده است و انواع معاملات گذشته منجر به ایجاد تعهدات فعلی می‌شود. به‌عنوان نمونه، آنان بیان می‌کنند که اگرچه تعریف بیانیه مفاهیم حسابداری مالی

مالی از منظر مالکان شرکت، براساس تئوری مالکیت صورت‌بندی می‌شود. به همین خاطر، صورت‌های مالی، منعکس‌کننده نحوه فعالیت اقتصادی شرکت و ثروت مالکان آنهاست. از آنجا که صورت‌های مالی، منعکس‌کننده دیدگاه مالکان شرکت براساس نظریه مالکیت است، نیاز ذاتی به شناسایی و تعریف این مالکان وجود دارد.

درحالی‌که شناسایی مالکان ممکن است به‌وضوح در واحدهای تجاری مربوط، به‌سادگی قابل مشاهده باشد، می‌تواند در واحدهای تجاری پیچیده‌تر با تنوع گسترده از ادعاکنندگان دارایی‌های شرکت، کمتر قابل مشاهده باشد. برای تشریح این موضوع، پتن (۱۹۲۲) مفروضات زیر را پیشنهاد می‌کند:

«اگر قرار باشد تمام سهام و اوراق قرضه در یک سری، با توجه به میزان ریسک مرتبط با هر سری، مرتب‌سازی شوند، آغاز با سوداگرانه‌ترین انواع سهام عادی، به دنبال آن سهام عادی با درجه بهتر، سهام ممتاز با درجه کمتر محافظه‌کاری، اوراق بهادار ممتاز با امنیت بالا و انواع



کسب شده) که به‌عنوان حقوق مالکانه طبقه‌بندی می‌شوند.^۵

برخی از نسخه‌های مفهوم واحد تجاری برای حذف هرگونه تمایز در سمت راست معادله حسابداری، قابل توجه هستند. به‌عنوان نمونه، پتن (۱۹۲۲)، معادله حسابداری مفهوم واحد تجاری را به‌عنوان «دارایی‌های برابر با حقوق مالکانه» یا «دارایی‌های برابر با بدهی‌ها» تفسیر می‌کند. هرچند، رویکرد سرمایه کسب شده نسبت به گزینه‌های پیشنهادی ارجح است که در آنها، هیچ تفاوتی در سمت راست معادله حسابداری وجود ندارد (FASB، ۱۹۹۰) زیرا بر این تمایز بنیادی بین سرمایه خارجی و سرمایه کسب شده تأکید دارد. تحقیقات مالی شرکتی در مورد ساختار سرمایه نشان می‌دهد که تمایز بین سرمایه خارجی و سرمایه کسب شده از نظر اقتصادی، آگاهی‌بخش است؛ به‌ویژه، «نظریه سلسله مراتبی»^۶ ادعا می‌کند که شرکت‌ها برای تأمین بودجه فرصت‌های سرمایه‌گذاری، ترجیح می‌دهند از تأمین مالی داخلی (یعنی سرمایه کسب شده) به جای تأمین مالی خارجی (یعنی سرمایه خارجی) استفاده کنند (مایرز، ۱۹۸۴؛ مایرز و مجلوف،^۷ ۱۹۸۴؛ شیم سندر و مایرز، ۱۹۹۹). به‌علاوه، اگر تأمین مالی خارجی ضروری باشد، شرکت‌ها تأمین مالی بدهی را به تأمین مالی حقوق مالکانه ترجیح می‌دهد. متعاقباً، اگرچه سرمایه برون‌سازمانی از سهامداران (یعنی سرمایه پرداخت شده)^۸ و سرمایه کسب شده، در رویکرد فعلی به‌طور مشابه در صورت وضعیت مالی، طبقه‌بندی می‌شوند، نظریه سلسله مراتبی نشان می‌دهد که تفاوت اقتصادی قابل توجهی

میان این دو وجود دارد. ممکن است استدلال شود که در حال حاضر، تمایز میان سرمایه برون‌سازمانی و سرمایه کسب شده در رویکرد فعلی قابل مشاهده است، با توجه دقیق به این موضوع که سرمایه آورده شده یا پرداخت شده جدای از سرمایه کسب شده در طبقه حقوق مالکانه سهامداران، گزارش می‌شود. طبق نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، به‌طور مشابه، طبقه‌بندی سرمایه پرداخت شده و سرمایه کسب شده به‌عنوان حقوق مالکانه سهامداران، نشان می‌دهد که شباهت‌های آنها از نظر اقتصادی معنادارتر از تفاوت آنهاست. به‌علاوه، اگر اقلام خطی جداگانه برای تمایز یک قلم در صورت وضعیت مالی از سایر اقلام، طرح طبقه‌بندی بدهی حقوق مالکانه، ضروری نخواهد بود. بنابراین، تا آنجا که طبقه‌بندی بدهی حقوق مالکانه، از ویژگی‌های مفید صورت وضعیت مالی است، طبقه‌بندی سرمایه پرداخت شده و سرمایه کسب شده به‌عنوان حقوق مالکانه، بر تمایز بنیادی میان این دو، کمتر تأکید می‌کند. علاوه

بر این، ممکن است استدلال شود که طبقه‌بندی مشابه سرمایه پرداخت شده و سرمایه کسب شده در طبقه حقوق مالکانه مناسب است، زیرا سهامداران علاوه بر ادعا نسبت به سرمایه پرداخت شده (آورده)، بر سرمایه کسب شده نیز ادعا دارند. در مقابل، این مقاله ادعا می‌کند که هیچ واحد تجاری، به غیر از خود شرکت، ادعایی بر سرمایه کسب شده شرکت، ندارد. از منظر این پژوهش، این نظر که شرکت، از فروش کالا و ارائه خدمات، سرمایه کسب کرده است، مخالف با این نظر است که واحد تجاری دیگری (به‌عنوان نمونه، سهامداران) نسبت به این سرمایه، ادعایی دارند. باید به این مسأله توجه داشت که فروش کالاها و ارائه خدمات، ترتیب قراردادی میان شرکت و سهامداران آن را تغییر نمی‌دهد و بنابراین، منجر به انتشار مطالبات اضافی به سهامداران آن نمی‌شود. به‌طور خاص، ترتیب قراردادی بین شرکت و سهامداران معمولی آن، به سهامداران عادی این حق را می‌دهد که در صورت اعلام شرکت،

براساس یک نسبت ثابت - بخشی از سهام باقیمانده شرکت، توزیع‌های نقدی آینده را دریافت کنند. این نسبت ثابت با میزان کالا و خدماتی متفاوت نیست که شرکت می‌فروشد.^۹

در این پژوهش، سودهای تقسیمی نقدی، مشابه پرداخت‌های کوپن اوراق قرضه‌ای دانسته می‌شود که در آن، هزینه سرمایه در زمانی پرداخت می‌شود که ادعا به تعویق می‌افتد.^{۱۰} به‌طور جایگزین، زیان‌های بازخرید سهام مشابه پرداخت بهره تحقق یافته در سررسید اوراق هستند که در آن، هزینه سرمایه در سررسید/ تسویه پرداخت می‌شود. یک تفسیر این موضوع در شرکت‌های پرداخت کننده مبلغ بازخرید سهام مازاد بر قیمت اصلی انتشار سهام، این است که شرکت‌ها مجبور به کاهش سرمایه کسب شده خود به‌منظور تسویه ادعاهای سهامدار اصلی، منجر به زیان، شدند؛ به‌عبارت دیگر، مبلغ پرداخت شده برای بازخرید سهام متشکل از دو جزء است (۱) «بخش

سرمایه پرداخت شده» که نشانگر بازگشت اصل سرمایه^{۱۱} است و (۲) بخش سرمایه کسب شده که نشانگر بازده سرمایه‌گذاری اصلی است.^{۱۲} ۱۳

پیشرفت‌های گزارشگری مالی

یکی از ویژگی‌های کلیدی رویکرد سرمایه کسب شده نسبت به رویکرد فعلی این است که صورت‌های مالی در این رویکرد، با وضوح بیشتری بر جدایی میان شرکت و ادعاکنندگان آن، تأکید می‌کند.^{۱۵} طبق نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، تأکید بر جدایی بین شرکت و ادعاکنندگان آن، براساس رویکرد سرمایه به‌دست آمده منجر به چهار بهبود گزارشگری مالی نسبت به رویکرد فعلی می‌شود:

نخست، ارزش دفتری حقوق مالکانه، همانطور که در رویکرد سرمایه کسب شده توضیح داده شد، به جای معیاری از ارزش خالص مالکان در شرکت، معیاری از ارزش خالص شرکت را نشان می‌دهد،

زیرا فقط شامل انباشت مبالغی است که شرکت از فروش کالاها و ارائه خدمات به‌دست آورده است. این تمایز، مهم است زیرا مبالغی که شرکت از فروش کالاها و خدمات به‌دست می‌آورد^{۱۶}، نشان‌دهنده منابعی است که شرکت، برای تحقق انتظارات ادعاکنندگان خود (مانند ایجاد سود در آینده و پرداخت‌های سود تقسیمی) در دسترس دارد. به‌عبارت دیگر، شرکت نمی‌تواند انتظارات ادعاکنندگان خود را منحصرأ با صدور مطالبات اضافی برآورده کند. در عوض، توانایی شرکت برای فروش کالاها و ارائه خدمات، به ادعاهای آن ارزش می‌بخشد و به‌نوبه خود، اجازه می‌دهد تا از صدور مطالبات، سرمایه کسب کند. در نتیجه، از آنجایی که ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام براساس رویکرد سرمایه کسب شده، تنها شامل مبالغی است که از فروش کالاها و خدمات به‌دست می‌آید، نسبت به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام تحت رویکرد جاری، معیار بهتری از توانایی شرکت برای برآورده کردن انتظارات ادعاکنندگان خود ارائه می‌دهد. دوم، سود خالص، همانطور که در رویکرد سرمایه کسب شده تعریف شده است، به جای معیاری از درآمد مالک، معیاری از درآمد شرکت را نشان می‌دهد. سود تقسیم شده میان مالکان (یعنی سود تقسیمی نقدی و بخش سرمایه کسب شده از بازخرید سهام)، سود خالص براساس رویکرد سرمایه کسب شده را کاهش می‌دهد و از سود خالص رویکرد فعلی، مستثنی می‌شود. در حالی که این توزیع‌ها نشانگر افزایش در ثروت مالکان است، نشان‌دهنده کاهش در ثروت شرکت نیز محسوب می‌شود.^{۱۷}



ارتباط بین ترازنامه و صورت سود/صورت سود جامع، به استفاده‌کنندگان اجازه می‌دهد تا رابطه بین سود شرکت و وضعیت مالی آن را به‌وضوح مشاهده کنند. در نهایت، ارائه صورت‌های مالی از جنبه مفهوم در ترازنامه، صورت سود و زیان و صورت جریان‌های نقدی براساس رویکرد سرمایه کسب شده سازگار است. به‌ویژه، صورت وضعیت مالی براساس رویکرد سرمایه کسب شده، انباشت سرمایه کسب شده، مبالغ کسب شده یا اختصاص یافته به فروش، مصرف کالاها و خدمات (یعنی حقوق مالکانه) در طبقه جداگانه‌ای از انباشت سرمایه کسب شده/ مصرف شده از صدور/تسویه ادعاها (یعنی بدهی‌ها) را نشان می‌دهد. به‌طور مشابه، صورت سود و زیان مبالغی را نشان می‌دهد که در فروش/مصرف کالاها و ارائه خدمات (یعنی درآمدها/هزینه‌ها)^{۲۴} تحصیل/اختصاص یافته است اما مبالغ دریافت/مصرف شده از صدور/تسویه ادعاها (مانند صدور سهام و تسویه‌ها) مستثنی می‌شود و صورت جریان‌های قدیمی، نقد دریافت شده/پرداخت شده در فروش/ مصرف کالاها و ارائه خدمات در طبقه‌ای جداگانه (یعنی فعالیت‌های عملیاتی) از نقد دریافت/پرداخت شده در صدور/ تسویه ادعاها (یعنی فعالیت‌های مالی) را نشان می‌دهد. از دیدگاه هیل و همکاران (۲۰۲۱)، این همسویی ارائه صورت‌های مالی به استفاده‌کنندگان اجازه می‌دهد تا روابط بین صورت‌های مالی را با وضوح بیشتری درک کنند.

پیامدهای معیارهای گزارشگری مالی و تصمیم‌گیری
در این بخش، به مفاهیم رویکرد



به‌طوری که این موضوع با فقدان قابلیت اتصال و ارتباط در صورت‌های مالی مشهود است و علاوه بر این، ارتباط و اتصال صورت‌های مالی به این گونه، ارتباط اطلاعات مالی را بهبود می‌بخشد. براساس رویکرد فعلی، سود و زیان جامع برابر با تغییر خالص حقوق مالکانه در طول دوره به اضافه پرداخت‌های خالص به سهامداران است و سود خالص برابر با تغییر خالص سود انباشته به اضافه توزیع‌های بین سهامداران است.^{۱۹} هرچند، براساس رویکرد سرمایه کسب شده، مفهوم حقوق مالکانه همسو با مفهوم سودی است که در آن، تمام تغییرات در حقوق مالکانه در صورت سود و زیان جامع آورده می‌شوند. در نتیجه، صورت سود و زیان جامع، براساس رویکرد سرمایه کسب شده، به سادگی برابر با تغییر در حقوق مالکانه در طول دوره و سود خالص، به سادگی برابر با تغییر در سودهای باقیمانده در طول دوره است.^{۲۰} طبق نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، ساده‌سازی این

علاوه بر این، منابع حفظ شده توسط شرکت از نظر اقتصادی با منابعی متفاوت است که بین مالکان توزیع می‌شود، زیرا شرکت می‌تواند از منابع حفظ‌شده برای سرمایه‌گذاری مجدد در عملیات خود و یا خدمات‌رسانی به مطالبات معوق خود استفاده کند. بنابراین، سود خالص براساس رویکرد سرمایه کسب شده، نسبت به سود خالص براساس رویکرد جاری، معیار بهتری از سودآوری شرکت را ارائه می‌دهد.

سوم، اتصال و ارتباط صورت‌های مالی اشاره به روشی دارد که در آن، متغیرهای صورت مالی در صورت مالی، رابطه ریاضی با متغیرهای سایر صورت‌های مالی دارد، براساس رویکرد سرمایه کسب شده نسبت به رویکرد فعلی، میان صورت وضعیت مالی و صورت سود و زیان/ صورت سود و زیان جامع، راحت‌تر قابل مشاهده است.^{۱۸} بوتوسان (۲۰۱۹)، استدلال می‌کند که استانداردهای گزارشگری مالی فعلی از فقدان اصول سازگار رنج می‌برند؛

می‌کنند. ممکن است به‌طور منطقی استدلال شود که از نظر اقتصادی، تفاسیر این معیارها براساس رویکرد فعلی، آگاهی‌بخش بوده است و بنابراین، رویکرد سرمایه‌کسب شده، سودمندی این معیارها را به خطر می‌اندازد. با این حال، توجه به این نکته مهم است که رویکرد سرمایه‌کسب شده، استفاده از اهرم مالی سنتی و نسبت‌های سودآوری را به ترتیب برای ارزیابی ریسک پرداخت بدهی و اندازه‌گیری سود سهامداران منع

رویکرد سرمایه‌کسب شده، میزان تأمین مالی دارایی‌های شرکت از طریق سرمایه‌ خارجی در مقابل سرمایه‌کسب شده را اندازه‌گیری می‌کند. علاوه بر این، سود خالص و جریان نقدی خالص ناشی از فعالیت‌های عملیاتی به‌عنوان معیارهای سود سهامداران تحت رویکرد فعلی عمل می‌کنند. در مقابل، سود خالص و خالص جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی^{۲۳}، به‌عنوان معیارهای سود شرکت براساس رویکرد سرمایه‌کسب شده، عمل

سرمایه‌کسب شده برای معیارهای گزارشگری مالی و تصمیم‌گیری پرداخته می‌شود. نخست، با عنایت به معیارهای گزارشگری مالی، رویکرد سرمایه‌کسب شده، اثرات با اهمیتی بر (۱) اهرم مالی و (۲) سودآوری دارد. به‌طور خاص‌تر، اهرم مالی - میزانی که دارایی‌های شرکت از طریق بدهی‌ها به جای حقوق مالکانه تأمین می‌شود - براساس رویکرد سرمایه‌کسب شده در ارتباط با رویکرد فعلی، افزایش می‌یابد. این افزایش در اهرم مالی، از طبقه‌بندی مجدد ادعاهای سهامداران از حقوق مالکانه به بدهی‌ها، در نتیجه افزایش (کاهش) در مبلغ گزارش شده بدهی‌ها (حقوق مالکانه) شرکت، ناشی می‌شود. به‌علاوه، معیارهای سودآوری، از جمله سود خالص و خالص جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، براساس رویکرد سرمایه‌کسب شده در ارتباط با رویکرد فعلی، کاهش می‌یابد. این کاهش در سودآوری به این دلیل اتفاق می‌افتد که هزینه سرمایه سهامداران به‌عنوان هزینه در صورت سود و زیان و جریان نقدی خروجی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی در صورت جریان‌های نقدی شناسایی می‌شود. تغییرات در معیارهای اهرم مالی و سودآوری، نتیجه تغییرات در تفاسیر این معیارها براساس رویکرد سرمایه‌کسب شده، است. به‌عنوان نمونه، نسبت اهرم مالی بدهی‌ها به کل دارایی‌ها که معمولاً به‌عنوان معیاری برای ریسک پرداخت بدهی، براساس رویکرد فعلی مورد استفاده قرار می‌گیرد (یعنی ریسک این که شرکت، در انجام تعهدات بدهی خود ناتوان باشد). در مقابل، نسبت بدهی‌ها به کل دارایی‌ها براساس



نمی‌کند. برای نمونه، ریسک پرداخت بدهی را می‌توان با محاسبه نسبت زیرمجموعه مربوطی از بدهی‌ها به کل دارایی‌ها ارزیابی کرد. به‌طور مشابه، اندازه‌گیری منافع سهامداران می‌تواند با اضافه کردن هزینه سرمایه سهامداران به سود خالص انجام شود. در مرحله بعد، برخی از اثرات احتمالی رویکرد سرمایه کسب‌شده را بر تصمیم‌گیری تهیه‌کننده صورت‌های مالی (به‌عنوان نمونه، شرکت‌ها) و استفاده‌کننده (به‌عنوان نمونه، سرمایه‌گذاران، تحلیلگران، اعتباردهندگان) مورد بحث قرار می‌دهیم. همان‌طور که قبلاً گفته شد، دو تغییر قابل توجهی که از رویکرد سرمایه کسب شده حاصل می‌شود شامل (۱) طبقه‌بندی مجدد مطالبات سهامداران به‌عنوان بدهی و (۲) شناسایی سود نقدی و «بخش سرمایه کسب‌شده» بازخرید سهام به‌عنوان هزینه‌زبان در تعیین سود خالص هستند.

با توجه به طبقه‌بندی مجدد ادعاهای سهامداران به‌عنوان بدهی‌ها، پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که طبقه‌بندی حقوق مالکانه بدهی سهام ممتاز قابل بازخرید اجباری^{۲۴} - ادعاهای سهامداران با شرایط قراردادی مشابه با بدهی‌ها - بر تصمیمات تهیه‌کننده صورت‌های مالی و استفاده‌کننده از آنها، تأثیر می‌گذارد. به‌ویژه، با در نظر گرفتن جنبه تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی، لوی و سگال^{۲۵} (۲۰۱۵) دریافتند که انتشار سهام ممتاز قابل بازخرید اجباری، پس از تصویب بیانیه شماره ۱۵۰ استانداردهای حسابداری مالی^{۲۶}، کاهش یافت که طبقه‌بندی بدهی برای سهام ممتاز قابل بازخرید اجباری را الزامی کرده است. از

منظر استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی، هاپکینز^{۲۷} (۱۹۹۶)، شواهد تجربی ارائه می‌کند مبنی بر این که قضاوت‌های قیمت سهام تحلیلگران خریدار بلافاصله پس از اعلام انتشار سهام ممتاز قابل بازخرید اجباری، زمانی که سهام ممتاز قابل بازخرید اجباری به‌عنوان بدهی طبقه‌بندی می‌شود، به‌طور قابل توجهی بیشتر از زمانی است که سهام ممتاز قابل بازخرید اجباری به‌عنوان سهام طبقه‌بندی می‌شود. شواهد ارائه شده توسط لوی و سگال (۲۰۱۵) و هاپکینز (۱۹۹۶) این سؤال را مطرح می‌کند که آیا اثرات مشابهی تحت رویکرد سرمایه کسب شده رخ می‌دهد یا خیر؟ به‌عنوان نمونه، آیا انتشار سهام عادی با اجرای رویکرد سرمایه کسب شده کاهش می‌یابد؟ به‌طور مشابه، آیا تحلیلگران و سرمایه‌گذاران قضاوت خود را در مورد قیمت سهام افزایش می‌دهند، اگر تمام مطالبات سهامداران تحت رویکرد سرمایه کسب‌شده به‌عنوان بدهی طبقه‌بندی شوند؟

با توجه به سؤال اول، این موضوع بعید است که انتشار سهام عادی تحت رویکرد سرمایه کسب‌شده، کاهش یابد، زیرا تمایز بدهی و حقوق مالکانه را به‌طور کامل برای ابزارهای مالی با طبقه‌بندی همه ادعاهای دارایی‌های شرکت به‌عنوان بدهی حذف می‌کند. در نتیجه، شرکت‌ها نمی‌توانند در زمان انتخاب بین گزینه‌های تأمین مالی خارجی تحت رویکرد سرمایه کسب‌شده، از قوانین طبقه‌بندی بدهی-حقوق مالکانه استفاده کنند. با توجه به سؤال دوم، توجه به این نکته مهم است که آزمایش هاپکینز (۱۹۹۶) میزان تأثیر طبقه‌بندی

بدهی-حقوق مالکانه نوع اوراق بهادار (سهام ممتاز قابل بازخرید اجباری) را بر قضاوت‌های قیمت برای نوع دیگری از اوراق بهادار (سهام عادی) مورد آزمون قرار می‌دهد. مشخص نیست که چگونه طبقه‌بندی بدهی-حقوق مالکانه سهام عادی بر قضاوت درباره قیمت سهام عادی تأثیر می‌گذارد.

با توجه به شناسایی سود تقسیمی و «بخش سرمایه کسب شده» بازخرید سهام به‌عنوان هزینه‌زبان، آیا شرکت‌ها تمایل بیشتری به اعلام سود سهام نقدی و اجرای بازخرید سهام خواهند داشت اگر که ملزم به گزارش اثرات آن در سود خالص باشند؟

پژوهش‌های گذشته، با ترسیم همسو با گزارشگری مالی برای اختیار سهام کارکنان^{۲۸}، نشان می‌دهند که شرکت‌ها، پس از الزام به گزارش هزینه‌های جبرانی مرتبط با اختیار سهام کارکنان، به‌طور چشمگیری استفاده خود از اختیار سهام کارکنان را کاهش دادند (چودھاری و همکاران، ۲۰۰۹؛ برووان و لی، ۲۰۱۱؛ هایز و همکاران، ۲۰۱۲). این کاهش در استفاده از اختیار سهام کارکنان، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا کاهش مشابهی در سود نقدی و بازخرید سهام تحت رویکرد سرمایه کسب شده رخ می‌دهد یا خیر. از اثرات جانبی مثبت این عدم تمایل، این است که احتمال کمتری وجود دارد که شرکت‌ها، از بازخرید سهام برای مدیریت سود هر سهم استفاده کنند (هاربیار و همکاران^{۲۹}، ۲۰۰۶، آلمیدا و همکاران^{۳۰}، ۲۰۱۶).

در مقابل، یکی از اثرات جانبی احتمالی این عدم تمایل این است که احتمال بیشتری وجود دارد که شرکت‌ها وجه



پیچیدگی‌های گزارشگری مالی

(۱) گسترش تعریف بدهی بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره ۶ اولین پیچیدگی گزارشگری مالی رویکرد سرمایه کسب شده، نیاز به بسط تعریف بدهی در بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره ۶، به منظور گنجاندن تمام ادعاهای مربوط به دارایی‌های شرکت است، همان‌طور که بعید است که بتوان تمام ادعاها نسبت به دارایی‌های شرکت را به‌عنوان انتقال محتمل منافع اقتصادی آتی ناشی از تعهدات فعلی، توصیف کرد. به‌عنوان نمونه، سهام عادی نشان‌دهنده ادعاهای مربوط به دارایی‌های شرکت است. با این حال، انتقال منافع آینده اقتصادی زیربنای این ادعاها را نمی‌توان همیشه محتمل توصیف کرد و این موضوع قابل بحث است که آیا آنها تعهدات فعلی

نقد اضافی نگهداری کنند که می‌تواند مشکلات نمایندگی بین مدیریت و سهامداران را افزایش دهد (جنسن، ۱۹۸۶؛ استالز، ۱۹۹۰؛ هارفورد، ۱۹۹۹). به‌طور کلی، پیامدهای تصمیم‌گیری رویکرد سرمایه کسب شده، فرصت‌هایی را برای پژوهش‌های تجربی آینده ارائه می‌دهد. به‌طور خاص، پژوهش‌ها باید بر روی این موضوع تمرکز کند که چگونه تصمیمات تهیه‌کنندگان برای انتشار سهام عادی یا توزیع وجه نقد بین سهامداران بین رویکرد سرمایه کسب شده و رویکرد فعلی متفاوت است. علاوه بر این، پژوهش‌های آتی می‌تواند بررسی کند که چگونه تصمیمات سرمایه‌گذاری و اعطای وام توسط استفاده کننده بین رویکرد سرمایه کسب شده و رویکرد فعلی متفاوت است.

را تشکیل می‌دهند یا خیر.

در نتیجه، در این پژوهش، دو تغییر در تعریف بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره ۶، پیشنهاد می‌شود. پیشنهاد نخست این که اصطلاح «محتمل» از تعریف حذف شود. دوم، پیشنهاد می‌شود که عبارت «تعهد فعلی» با عبارت «انتظار فعلی» جایگزین شود. بنابراین، براساس رویکرد سرمایه کسب شده، بدهی‌ها به‌عنوان «انتقال منافع اقتصادی آتی ناشی از انتظارات فعلی واحد تجاری خاص برای انتقال دارایی‌ها یا ارائه خدمات به واحدهای تجاری در آینده در نتیجه معاملات یا رویدادهای گذشته» تعریف می‌شود.

در این پژوهش، حذف واژه «محتمل» از تعریف بدهی‌ها پیشنهاد می‌شود، زیرا اصطلاح «محتمل»، ذاتاً ذهنی و

قضاوتی است و بنابراین، مفهوم سودمندی نیست که بتوان براساس آن تعریفی از بدهی‌ها انجام داد. به شرح پیش گفته، بوتوسان و همکاران (۲۰۰۵)، خاطرنشان کردند که «محمّل» به‌طور متناقضی در استانداردهای حسابداری تعریف و اعمال می‌شود. با این حال، حتی اگر این تناقضات برطرف شود و در تمام استانداردهای حسابداری به تعریفی واحد از «محمّل» تکیه شود، تعیین اینکه آیا انتقال منابع، محتمل است یا خیر، همچنان براساس اطلاعات ذهنی و گاهی غیرقابل تأیید است.

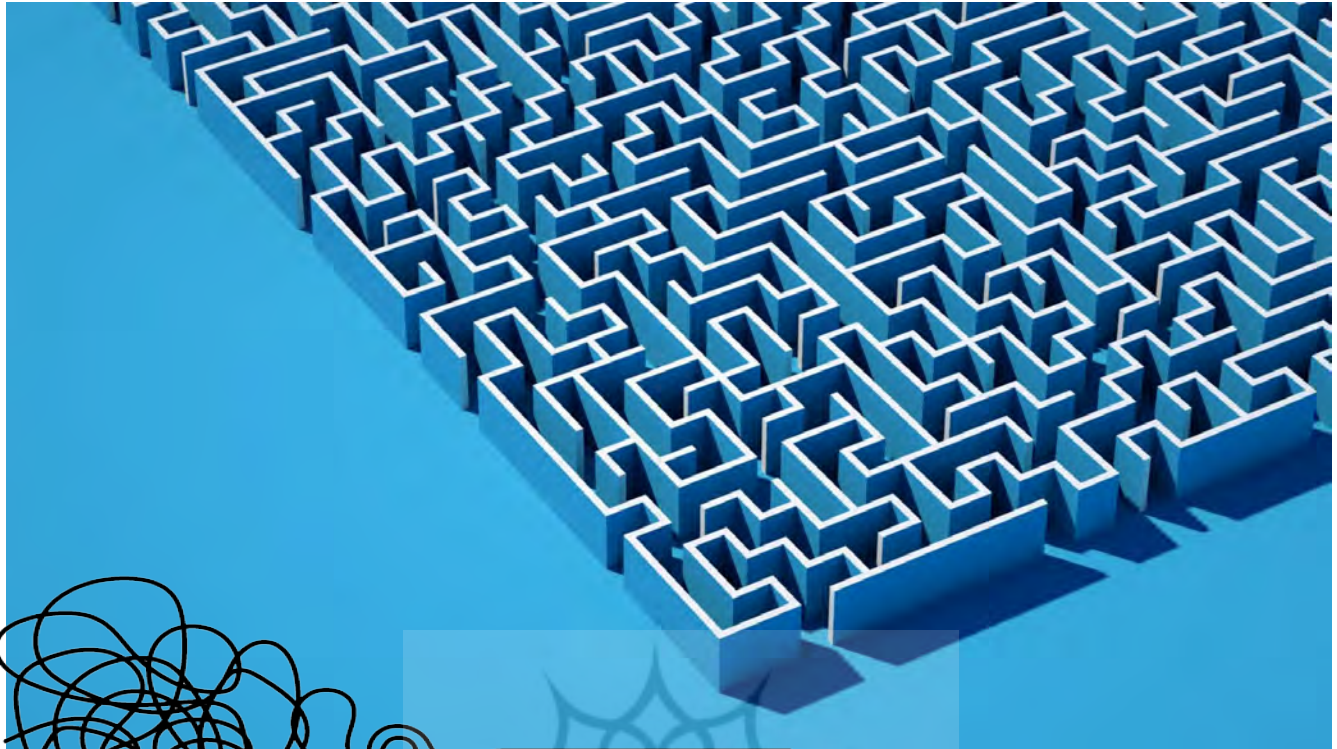
در این مطالعه، به‌منظور ارائه مفهوم عینی‌تر و قابل مشاهده‌تر برای تعریف بدهی‌ها، جایگزینی «تعهد فعلی» با «انتظار فعلی» در تعریف، پیشنهاد می‌شود. بوتوسان و همکاران (۲۰۰۵) خاطرنشان می‌سازند که شناسایی رویدادهایی که منجر به تعهدات فعلی می‌شوند (یعنی «رویدادهای الزام‌آور»^{۳۱}) مملو از مشکلاتی در تعیین این هستند که دقیقاً چه زمانی واحد تجاری نسبت به دیگری متعهد است و اینکه آیا تعهدات باید از نظر قانونی قابل اجرا باشند یا خیر. به‌عنوان نمونه، آیا کارفرما با امضای قرارداد با کارمند یا دریافت خدمات از وی، تعهدی در قبال کارمند دارد؟ به‌طور مشابه، آیا کارفرما در قبال دریافت خدمات از کارمند یا در قبال رعایت الزامات مزایای کارکنان^{۳۲}، تعهدی دارد؟

از نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، استفاده از مفهوم «انتظار فعلی» به جای «تعهد فعلی» بسیاری از این مسائل را کاهش می‌دهد. درحالی که تمایز بین این دو اصطلاح ممکن است در نگاه اول، موضوع

معناشناختی به نظر برسد، مفهوم «انتظار فعلی» صرفاً به‌عنوان مترادف «تعهد فعلی» در نظر گرفته نشده است، بلکه «انتظار فعلی»، منعکس‌کننده مفهوم آماری ارزش مورد انتظار است. به‌طور خاص، در صورتی که واحد تجاری دیگر، در معامله گذشته، در ازای احتمال غیرصفر برای دریافت منافع اقتصادی در آینده، به میل خود، منافع اقتصادی را برای شرکت فراهم کرده باشد، انتظار فعلی برای ارائه منافع اقتصادی در آینده برای واحد تجاری دیگر وجود دارد. به‌عبارت دیگر، ارزش مورد انتظار منافع اقتصادی آتی در زمان معامله گذشته، بیشتر از صفر است. برای نشان دادن تضاد بین مفهوم «انتظار فعلی» و مفهوم «تعهد فعلی»، کارمندی را در نظر بگیرید که به کارفرما در ازای مزایای بازنشستگی در دوران بازنشستگی، خدمات ارائه می‌دهد اما هنوز الزامات مزایای متعلقه حقوق بازنشستگی را برآورده نکرده است. اگرچه کارفرما در حال حاضر، از نظر قانونی موظف به ارائه مزایای بازنشستگی نیست، کارمند خدماتی را با انتظار دریافت مزایای بازنشستگی در آینده، به کارفرما ارائه کرده است (یعنی معامله گذشته). در اینجا می‌توان به‌طور عینی مشاهده کرد که انتظار دریافت مزایای بازنشستگی وجود دارد، زیرا کارمند با تمایل خود و تحت این شرایط واگذاری، خدماتی را به کارفرما ارائه کرده است و بنابراین، ارزش مورد انتظار مزایای بازنشستگی باید بیشتر از صفر باشد. در نتیجه، اگرچه این موضوع مورد بحث است که آیا کارفرما در این سناریو، براساس تعریف بنیانی مفاهیم حسابداری مالی شماره ۶، تعهدی در قبال کارمند دارد یا خیر اما طبق تعریف جایگزین

ارائه شده توسط هیل و همکاران (۲۰۲۱)، می‌توان به‌طور عینی تعیین کرد که کارفرما، انتظار فعلی برای ارائه مزایای بازنشستگی به کارمند دارد.^{۳۳}

برای نشان دادن اینکه چگونه ادعاهای بدهی مانند اوراق قرضه و ادعاهای حقوق مالکانه مانند سهام عادی، هر کدام با تعریف تجدیدنظر شده هیل و همکاران (۲۰۲۱)، از بدهی‌ها مطابقت دارند، در نظر بگیرید که هر کدام چه چیزی را برای شرکت صادرکننده نشان می‌دهد. برای نمونه، اوراق قرضه، نشان‌دهنده انتظارات فعلی شرکت ناشر برای ارائه منافع اقتصادی به دارنده اوراق قرضه در آینده است، زیرا تأمین مالی نقدی که با تمایل شخص دارنده اوراق ارائه می‌شود، ارزش مورد انتظار جریان‌های نقدی آتی را نشان می‌دهد که باید در قالب اصل و بهره (تنزیل شده به ارزش فعلی) به دارنده اوراق پرداخت شود. به‌طور مشابه، سهم سهام عادی بیانگر انتظارات فعلی شرکت ناشر برای ارائه منافع اقتصادی به سهامدار در آینده است، زیرا تأمین مالی نقدی ارائه شده از سوی سهامدار با تمایل شخصی، ارزش مورد انتظار جریان‌های نقدی آتی را نشان می‌دهد که باید در قالب سود سهام و بازخرید سهام (تنزیل شده به ارزش فعلی) به سهامدار پرداخت شود. توجه داشته باشید که در هر دو نمونه ذکر شده، تأمین مالی نقدی که با تمایل دارنده اوراق قرضه و سهامدار ارائه شده است، به‌عنوان شواهد عینی هستند که نشان می‌دهند شرکت، انتظار فعلی برای ارائه منافع اقتصادی به دارنده اوراق قرضه و سهامدار در آینده دارد. این موضوع به این دلیل است که اگر ارزش مورد انتظار



منافع اقتصادی آتی که از شرکت دریافت می‌شود برابر با صفر بود، نه دارنده اوراق قرضه و نه سهامدار به میل خود، تأمین مالی نقدی به شرکت ارائه نمی‌کردند. ممکن است به‌طور منطقی استدلال شود که سهام عادی همیشه نشان‌دهنده انتظارات فعلی از انتقال منافع اقتصادی در آینده نیست، زیرا همه شرکت‌ها سود سهام پرداخت نمی‌کنند و تمام سهام به‌طور معمول بازخرید نمی‌شود. به عبارت دیگر، ممکن است استدلال شود که همه سهام عادی با تعریف تجدیدنظر شده از بدهی‌ها توسط هیل و همکاران (۲۰۲۱) مطابقت ندارند. در مقابل، آنها ادعا می‌کنند که صرف‌نظر از سیاست تقسیم سود شرکت صادرکننده یا فعالیت بازخرید سهام، ارزش بنیادی^{۳۴}

تمام سهام عادی از جریان‌های نقدی مورد انتظار آینده به‌دست می‌آید. به این معنا که یک سهم از سهام، تنها به اندازه‌ای ارزش دارد که سرمایه‌گذاران انتظار جریان‌های نقدی آتی را داشته باشند^{۳۵}. این جریان‌های نقدی می‌تواند به شکل سود سهام نقدی یا بازخرید سهام برای شرکت‌هایی باشد که تداوم فعالیت دارند یا به‌صورت سود سهام مازاد بر سود قابل تقسیم^{۳۶} برای شرکت‌های دارای مشکلات مالی باشد. اگر این تصور را بپذیریم که یک سهم از سهام تنها در صورتی انتظار فعلی را تشکیل می‌دهد که شرکت ناشر، سود سهام بپردازد یا درحالت عادی، سهام را بازخرید کند، پس ارزش سهام منتشر شده توسط شرکت از کجا ناشی می‌شود

که سود سهام پرداخت نمی‌کند و بازخرید نمی‌کند؟ یکی از پاسخ‌های احتمالی به این سؤال، این است که ارزش یک سهم از سهام، از این واقعیت به‌دست می‌آید که سهامدار آن، می‌تواند آن را برای کسب سود به سهامدار دیگر بفروشد (یعنی افزایش قیمت سهام). در حالی که این موضوع صحت دارد، این سؤال مطرح می‌شود که چرا سهامدار جدید در وهله اول، مایل به خرید سهم از سهامدار قبلی است. در اصل، این سؤال ما را به این سؤال اصلی باز می‌گرداند که ارزش یک سهم از سهام، اگر ناشی از انتظار جریان‌های نقدی آتی نیست، از کجا ناشی می‌شود؟ اگر به پاسخ دادن به این سؤال ادامه داده شود و ادعا شود که سهامدار جدید همیشه می‌تواند سهم

سهام را به سهامدار دیگری بفروشد، در یک سیر قهقرایبی بی‌نهایت گرفتار می‌شویم که قادر به توضیح منبع بنیادی ارزش یک سهم نیست.

هیل و همکاران (۲۰۲۱) ادعا می‌کنند که افزایش قیمت سهام، صرفاً افزایش جریان‌های نقدی آتی مورد انتظار پایه^{۳۷} سهم است. بنابراین، سهامداری که نسبت به افزایش در قیمت سهام، سود شناسایی می‌کند، صرفاً از افزایش جریان‌های نقدی آتی مورد انتظار پایه سهم، منتفع می‌شود. در حالی که ممکن است سهامدار هیچ‌گونه جریان نقدی را از شرکت به شکل سود سهام یا بازخرید سهام جمع‌آوری نکرده باشد اما توانست انتظار چنین جریان‌های نقدی را در آینده به سرمایه‌گذار دیگری بفروشد. علاوه بر این، از دیدگاه شرکت، انتقال

سهام از سهامداری به سهامدار دیگر، صرفاً بیانگر انتقال حقوق مربوط به جریان‌های نقدی مورد انتظار آتی از یک سهامدار به سهامدار دیگر است و شرکت را از انتظارات جریان‌های نقدی آتی پایه سهام، رها نمی‌کند. در نتیجه، تا زمانی که سهمی از سهام موجود باقی می‌ماند و قیمت سهام غیرصفر دارد، این انتظار برای شرکت وجود دارد که در آینده منافع اقتصادی را به سهامدار منتقل کند.

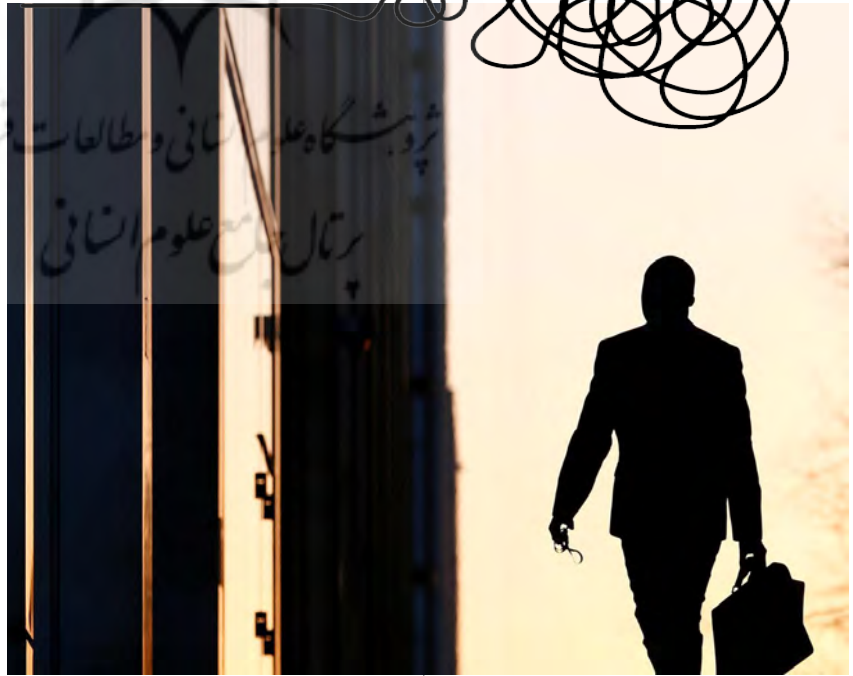
(۲) ناهمگونی در طبقه‌بندی بدهی‌ها

دومین پیچیدگی گزارشگری مالی رویکرد سرمایه‌کسب شده، این است که طبقه‌بندی تمام ادعاهای دارایی‌های شرکت به‌عنوان بدهی، مقدار قابل توجهی ناهمگونی را در بخش بدهی‌ها در ترازنامه

ایجاد می‌کند.

برای نمونه، رویکرد سرمایه‌کسب شده، هم سهام عادی (یعنی مطالبات بدون شرایط تعیین شده تا سررسید پرداخت‌های کوپن) و هم بدهی‌های بلندمدت (مطالبات با شرایط قراردادی تعیین شده تا سررسید و پرداخت‌های کوپن) را در طبقه بدهی‌ها، گروه‌بندی می‌کند. با این حال، مجموعه گسترده‌ای از پژوهش‌های حسابداری و مالی نشان می‌دهد که تمایز بین این دو نوع ادعا، از نظر اقتصادی معنادار است^{۳۸}. در نتیجه، انتقاد منطقی به رویکرد سرمایه‌کسب شده این است که این رویکرد، صرفاً مشکل تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه را با مشکل تمایز بدهی‌ها از بدهی‌ها جایگزین می‌کند.

کمیته سیاست‌گذاری گزارشگری مالی انجمن حسابداری آمریکا (۲۰۰۹) در انتقاد از رویکرد مالکیت اساسی^{۳۹} هیئت استانداردهای حسابداری مالی، خاطرنشان می‌سازد که ناهمگونی در طبقه بدهی‌ها با «از دست دادن معنای مفهومی طبقه بدهی‌ها» و «کاهش محتوای اطلاعاتی فعلی نسبت‌های اهرمی مورد استفاده به‌طور گسترده برای ارزیابی ریسک توان بازپرداخت بدهی‌ها»، همراه است. در حالی که در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد که ناهمگونی مشکلی است که باید به آن پرداخته شود، به نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، این مشکل ذاتی هر طرح طبقه‌بندی دوتایی است که هدف آن، ایجاد تمایزات معنی‌دار در یک جامعه پیچیده و ناهمگن است. از آنجایی که تنوع گسترده‌ای از ادعاها بر روی دارایی‌های شرکت وجود دارد که در ابعاد مختلف با یکدیگر متفاوت هستند، هیل



و همکاران (۲۰۲۱)، در مورد این موضوع تردید دارند که آیا هر طرح طبقه‌بندی دوتایی، می‌تواند راه‌حل رضایت‌بخشی برای این موضوع ارائه دهد یا خیر. هیل و همکاران (۲۰۲۱) برای کاهش از دست دادن اطلاعات بالقوه به دلیل ناهمگونی، پیشنهاد می‌کنند که بخش بدهی‌های ترازنامه در سیستمی از طبقه‌بندی‌های فرعی سازماندهی شود که ادعاهای دارای ویژگی‌های مشابه را گروه‌بندی می‌کند. این رویکرد مشابه مواردی است که از سوی هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی، فارگر و همکاران (۲۰۱۹) و مقالهٔ مباحثه‌ای هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی در خصوص پروژهٔ فدراسیون بین‌المللی جوامع آموزشی^{۴۰}، ارائه شده است. هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی، به‌ویژه، اشاره می‌کند که رویکرد ترجیحی این هیئت، برای تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه، منجر به ناهمگونی در بدهی‌ها و حقوق مالکانه می‌شود و آنها پیشنهاد می‌کنند که این ناهمگونی را می‌توان با ارائه و افشای طبقه‌بندی‌های فرعی بدهی‌ها و حقوق مالکانه کاهش داد. از آنجایی که رویکرد سرمایه‌کسب شده، همهٔ ادعاها را به‌عنوان بدهی طبقه‌بندی می‌کند، ناهمگونی منحصراً در طبقه‌بندی بدهی‌ها قرار دارد. بنابراین، پیشنهاد هیل و همکاران (۲۰۲۱)، برای پرداختن به ناهمگونی منحصراً بر طبقه‌بندی بدهی‌ها متمرکز است. یکی از روش‌های ممکن برای طبقه‌بندی فرعی ادعاها در طبقهٔ بدهی‌ها، گروه‌بندی ادعاها براساس سه ویژگی تسویه^{۴۱} است: «ویژگی^{۴۲}»

به این اشاره دارد که آیا تسویه ادعا، به‌صورت قراردادی مشخص شده است یا خیر، «زمانبندی» به این اشاره دارد که انتظار می‌رود تسویه در کوتاه‌مدت (جاری) یا بلندمدت (غیرجاری) رخ دهد و سوم «شکل یا قالب» که به این موضوع اشاره دارد که آیا دعاوی با انتقال دارایی‌ها (تسویه شده با دارایی^{۴۳}) یا صدور ادعای اضافی مانند سهام عادی (تسویه شده با ادعا) تسویه می‌شود. هیل و همکاران (۲۰۲۱) براساس این رویکرد، پیشنهاد می‌کنند که نخست، ادعاها براساس ویژگی تسویه (به‌عنوان نمونه، به‌صورت قراردادی مشخص شده در مقابل نامشخص) و دوم، براساس زمان‌بندی و شکل تسویه، گروه‌بندی شوند. دعاوی با تسویه مشخص شده به‌صورت قراردادی شامل دعاوی است که در آنها خواهان^{۴۴} صادرکننده به‌طور قراردادی، متعهد به تسویه ادعا در آینده هستند و دعاوی‌ای که در آنها یا خواهان یا صادرکننده، حق و نه تعهد دارند که در آینده ادعا را تسویه کنند. ادعاهای با تسویه مشخص را می‌توان در طبقهٔ فرعی ثانویه برای زمان تسویه (جاری و غیرجاری) و شکل تسویه (تسویه شده با دارایی و تسویه شده با ادعا) طبقه‌بندی کرد. به‌عنوان نمونه، ادعاهای بدهی بلندمدت می‌تواند در طبقهٔ فرعی تسویه مشخص شده بدهی‌های غیرجاری تسویه شده با دارایی، ارائه شود. در مقابل، در حال حاضر، اختیار سهام کارکنان قابل اعمال، می‌تواند در طبقه فرعی تسویه^{۴۵} به‌عنوان بدهی‌های جاری و تسویه شده با ادعا ارائه شود.

دعاوی با تسویه نامشخص‌انهایی هستند که در آنها، برای هیچ یک از طرفین،

نه حق و نه تعهدی برای تسویه ادعا، به‌صورت قراردادی مشخص نشده است (مانند سهام عادی). با توجه به تعریف موجود، ادعای دارای تسویه نامشخص، اطلاعات قراردادی در مورد زمان و شکل تسویه ارائه نمی‌کند، بنابراین، طبقه‌بندی فرعی تسویه نامشخص، می‌تواند به‌عنوان گروه واحد بدون طبقه‌بندی فرعی ثانویه باشد که شامل ادعاهایی مانند سهام عادی و سهام ممتاز غیرقابل بازخرید^{۴۶} و غیرقابل تبدیل باشد. در نهایت، سیستم پیشنهاد شده طبقه‌بندی‌های فرعی توسط هیل و همکاران (۲۰۲۱)، منجر به ایجاد حداکثر پنج طبقه فرعی در بخش بدهی‌ها شامل چهار طبقه فرعی در گروه مشخص شدهٔ قراردادی و یک طبقه برای گروه نامشخص قراردادی، می‌شود. هیل و همکاران (۲۰۲۱)، با رجوع به این ادعا که ناهمگونی در طبقه‌بندی بدهی‌ها منجر به از دست رفتن محتوای اطلاعاتی برای نسبت‌های اهرمی می‌شود (AAA FRPC ۲۰۰۹)، معتقدند که سیستم پیشنهادی آنان در خصوص طبقه‌بندی‌های فرعی، می‌تواند به‌منظور ارزیابی ریسک پرداخت بدهی، به نسبت‌های اهرمی سنتی تکیه کند. به‌ویژه، نسبت‌های اهرمی که برای ارزیابی ریسک پرداخت بدهی استفاده می‌شوند، در درجهٔ اول میزان تأمین مالی دارایی‌های شرکت از طریق ادعاهایی را نشان می‌دهند که الزامات قراردادی انتقال آتی دارایی‌ها را تحمیل می‌کنند. براساس سیستم پیشنهادی هیل و همکاران (۲۰۲۱)، نسبت اهرمی که ریسک پرداخت بدهی را اندازه می‌گیرد، می‌تواند نسبت تمام بدهی‌های تسویه‌شده با دارایی (یعنی مجموع بدهی‌های جاری و غیرجاری فرعی تسویه‌شده با دارایی)



سومین پیچیدگی گزارشگری مالی رویکرد سرمایه کسب شده، شناسایی هزینه سرمایه سهامداران^{۴۹} است. طبق مباحث پیش گفته، در این پژوهش، روش ساده‌ای برای شناسایی هزینه سرمایه سهامداران (یعنی همزمان با توزیع بین سهامداران) سود تقسیمی نقدی و بازخرید سهام) اتخاذ می‌شود. با این حال، به این روش این انتقاد وارد است که شناسایی هزینه سرمایه، لزوماً با مصرف منافع مرتبط با استفاده از سرمایه سهامداران مطابقت ندارد. برای نشان دادن این انتقاد، روش ارائه شده در این پژوهش برای شناسایی هزینه سرمایه سهامداران، با «روش بهره مؤثر»^{۵۰} برای شناسایی هزینه سرمایه بدهی براساس استانداردهای گزارشگری مالی فعلی مقایسه می‌شود. به‌طور خاص، براساس روش بهره مؤثر، هزینه سرمایه بدهی به‌عنوان هزینه (یعنی هزینه بهره) در طول دوره زمانی استفاده

غیرجاری) به پنج طبقه افزایش می‌دهد، از یک سو می‌تواند توانایی تعیین تفاوت بین ادعاها را بهبود بخشد اما از طرف دیگر، توانایی تعمیم بین شباهت‌های مشترک ادعاها را مختل می‌کند. به‌طور خلاصه، مشکل ناهمگونی، بدون توجه به نحوه تمایز بدهی‌ها و حقوق مالکانه از یکدیگر، در ترازنامه وجود دارد. به نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، مشکل تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه، از مشکل ناهمگونی، متمایز است و نخست باید به آن پرداخت. در نتیجه، این واقعیت که رویکرد سرمایه کسب شده قادر به حل مشکل ناهمگونی نیست، نشان دهنده نقص این رویکرد نیست، زیرا هیچ طرح طبقه‌بندی دوتایی، قادر به حل این مشکل نیست.

(۳) اندازه‌گیری و شناسایی هزینه سرمایه سهامداران

به کل دارایی‌ها باشد. سیستم پیشنهادی مذکور درخصوص طبقه‌بندی‌های فرعی، صرفاً یکی از سیستم‌های ممکن از طبقه‌بندی‌های فرعی است. در تدوین سیستم‌های طبقه‌بندی، میان توانایی تعمیم بین شباهت‌ها و توانایی مشخص کردن تفاوت‌ها، مصالحه ذاتی وجود دارد^{۴۸}. بنابراین، برخی ممکن است استدلال کنند که سیستم پیشنهادی هیل و همکاران (۲۰۲۱) برای بخش‌هایی که توانایی تعمیم به خطر افتاده است، طبقه‌بندی‌های فرعی زیادی ایجاد می‌کند یا بالعکس، اینکه در جایی که توانایی تعیین تفاوت‌های مهم به خطر می‌افتد، طبقه‌بندی‌های فرعی بسیار کمی ایجاد می‌کند. از آنجایی که سیستم پیشنهادی هیل و همکاران (۲۰۲۱) درخصوص طبقه‌بندی‌های فرعی، تعداد طبقه‌های فرعی را از دو طبقه براساس رویکرد فعلی (یعنی جاری و

از سرمایه (یعنی دوره‌ای که منافع مربوط به آن، محقق می‌شود) شناسایی می‌شود و نه لزوماً زمانی که هزینه، به شکل کوپن دوره‌ای^{۵۱} یا در سررسید پرداخت می‌شود. علاوه بر این، مبلغ شناسایی شده به‌عنوان هزینه بهره، منعکس‌کننده نرخ بهره مؤثر رایج در زمان صدور و نه نرخ کوپن مندرج در قرارداد بدهی است. اگر نرخ کوپن کمتر از (بیشتر از) نرخ بهره مؤثر باشد، مبلغ شناسایی شده به‌عنوان هزینه بهره، بیشتر از (کمتر از) مبلغ پرداختی کوپن است. در مقابل، براساس روش شناسایی ارائه شده در این مطالعه، هزینه سرمایه سهامداران، به‌عنوان هزینه در طول دوره‌ای که هزینه پرداخت یا متحمل شده (یعنی توزیع بین سهامداران، به جای دوره‌ای که از سرمایه استفاده شده است، شناسایی می‌شود. به نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، این روش در عین ناقص بودن، روشی معقول برای شناسایی هزینه سرمایه سهامداران به دو دلیل است، اولاً، اجرای روش بهره مؤثر مشابه روش شناسایی هزینه سرمایه سهامداران امکان‌پذیر نیست. شرکت پس از انتشار سهام، براساس روش نرخ بهره مؤثر مشابه، ملزم به برآورد نرخ تنزیل است که براساس آن، شناسایی هزینه سرمایه سهامداران (یعنی هزینه حقوق مالکانه) صورت گیرد. پس از انتشار، شرکت، هزینه سالانه سرمایه سهامداران را به‌عنوان هزینه شناسایی می‌کند که برابر با نرخ تنزیل تاریخی برآوردی ضربدر ارزش دفتری ادعای سهامداران مرتبط با آن، در ابتدای دوره مالی است. اگر پرداخت سود نقدی کمتر از (بیشتر از) هزینه برآوردی سرمایه سهامداران باشد، مبلغ شناسایی شده به‌عنوان

هزینه برای هزینه سرمایه سهامداران بیشتر از (کمتر از) مبلغ پرداختی سود نقدی است. به نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، اگرچه روش بهره مؤثر برای شناسایی هزینه سرمایه سهامداران با روش شناسایی بهای سرمایه بدهی سازگار است اما عملی نیست زیرا برآوردهای تاریخی هزینه حقوق مالکانه ممکن است قابل اعتماد یا در دوره‌های آتی معنی‌دار نباشد. اگرچه محققان حسابداری و مالی، روش‌هایی را برای برآورد هزینه سرمایه حقوق مالکانه شرکت ابداع کرده‌اند اما قابلیت اطمینان این روش‌ها در ادبیات مورد بحث است (بوتوسان و پلاملی، ۲۰۰۵؛ ایستون و موناهان، ۲۰۰۵). علاوه بر این، برآورد تاریخی هزینه سرمایه حقوق مالکانه شرکت بعید است که در خصوص جریان خروجی نقدی آتی شرکت به سهامداران آگاهی دهد. در مقابل، نرخ بهره مؤثر مرتبط با ادعای بدهی، اغلب به راحتی قابل مشاهده و آگاهی‌دهنده در مورد جریان نقدی خروجی شرکت به اعتباردهندگان است و بنابراین، معیاری قابل اعتماد برای اندازه‌گیری هزینه بهره است. در نتیجه، عاقلانه نیست که مفاهیم زیربنای روش بهره مؤثر را برای شناسایی هزینه سرمایه سهامداران به کار بریم. دوم، در گزارشگری مالی سابقه‌ای برای شناسایی هزینه‌ها هنگام پرداخت یا متحمل شدن، به جای زمانی وجود دارد که منافع مربوط به آنها مصرف می‌شود. به‌طور کلی، این رویکرد برای شناسایی هزینه، زمانی اتفاق می‌افتد که تطبیق هزینه با مصرف منافع مربوط، غیرعملی باشد. برای نمونه، مزایای مرتبط با فعالیت‌های تحقیق و توسعه، پس از پرداخت یا متحمل شدن هزینه‌های مربوط، مصرف می‌شود. این

مزایا در قالب محصولات یا فناوری‌های جدیدی تحقق می‌یابند که درآمدهای آتی ایجاد می‌کنند یا هزینه‌های آتی ایجاد درآمد را کاهش می‌دهند. با این حال، هیئت استانداردهای حسابداری مالی، خاطرنشان می‌کند که زمان و میزان این درآمدها و کاهش هزینه‌های آتی «به‌طور کلی نمی‌تواند به صورت قطعی و معقول اندازه‌گیری شود» (بیانیه شماره ۷۳۰-۱۰-۲۰۰۵-۲ هیئت استانداردهای حسابداری مالی) و بنابراین، الزامی می‌کند که هزینه‌های تحقیق و توسعه، هنگام پرداخت یا وقوع، هزینه شوند. از نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، تعیین زمان و میزان منافع مرتبط با استفاده از سرمایه سهامداران نیز به همین ترتیب غیرعملی است. شرکت، پس از انتشار سهام، نمی‌تواند با اطمینان معقولی تعیین کند که بابت استفاده از سرمایه چه چیزی به سهامدار پرداخت خواهد کرد و بنابراین نمی‌تواند به‌طور منطقی مبلغی را برای شناسایی به‌عنوان هزینه در طول دوره زمانی برآورد کند که از سرمایه استفاده می‌کند. در عوض، رویکرد معقول‌تر، شناسایی هزینه در هنگام پرداخت یا متحمل شدن آن است و زمانی رخ می‌دهد که شرکت توزیع‌هایی را بین سهامداران انجام می‌دهد. تفاوت کلیدی بین نمونه تحقیق و توسعه ذکر شده و روش هیل و همکاران (۲۰۲۱) برای شناسایی هزینه سرمایه سهامداران این است که استانداردهای گزارشگری مالی برای تحقیق و توسعه، شناسایی هزینه را نسبت به مصرف منافع تسریع می‌کنند، در حالی که روش ارائه شده در این مطالعه، شناسایی هزینه را نسبت به مصرف منافع به تعویق می‌اندازد. تا

آنجا که معوق کردن شناسایی هزینه‌ها، کاری مشکل‌ساز تصور می‌شود، در این مطالعه بیان می‌شود که هزینه سرمایه سهامداران به‌طور کامل به‌عنوان هزینه اقتصادی براساس استانداردهای گزارشگری مالی جاری نادیده گرفته می‌شود. به نظر هیل و همکاران (۲۰۲۱)، به تعویق انداختن شناسایی هزینه بر عدم شناسایی هزینه ارجحیت دارد.

هیل و همکاران (۲۰۲۱) در این مطالعه و در پرتوی بحث طولانی در حرفه حسابداری در مورد نحوه تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه، رویکرد جایگزینی برای تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه تحت عنوان «رویکرد سرمایه کسب شده» ارائه دادند. در مقابل رویکرد تمایز منافع طلبکاران شرکت و منافع مالکان آن که بر استانداردهای گزارشگری مالی جاری، رویکرد غالب است، رویکرد سرمایه کسب‌شده براساس تمایز بین سرمایه کسب‌شده از انتشار ادعاها (یعنی سرمایه خارجی) و سرمایه به‌دست آمده از فروش کالاها و خدمات (یعنی سرمایه کسب‌شده) است. به‌ویژه، طرح طبقه‌بندی حقوق مالکانه زیربنای این رویکرد، سرمایه خارجی را به‌عنوان بدهی و سرمایه کسب‌شده را به‌عنوان حقوق مالکانه، طبقه‌بندی می‌کند.

رویکرد سرمایه کسب‌شده، نشان‌دهنده تغییر اساسی از مدل فعلی گزارشگری مالی اطلاعات از دیدگاه مالکان به مدل جدید گزارشگری مالی است که منعکس‌کننده این ایده است که شرکت، واحدی مجزا و متمایز از آن مالکان آن است. هیل و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خود، تأیید می‌کنند که برای

برخی، عدم تأکید بر مفهوم مالکیت در گزارشگری مالی نشان‌دهنده انحراف اساسی از مدل فعلی است. با این حال، از نظر آنان، اگر حرفه حسابداری بخواهد به نتیجه‌ای رضایت‌بخش در مورد تمایز بدهی‌ها از حقوق مالکانه دست یابد، این انحراف لازم است. هر مدل گزارشگری مالی که در آن تمایز بدهی و حقوق مالکانه، حول مفهوم مالکیت باشد، ذاتاً با مشکل تمایز منافع مالک از منافع بستانکار مواجه خواهد شد

پی‌نوشت‌ها:

1 - Proprietary concept

2 - Botosan et al.

۳ - بیانیه استانداردهای حسابداری مالی شماره ۵ با عنوان «حسابداری رویدادهای احتمالی» (FASB, ۱۹۷۵).

۴ - به‌عنوان نمونه، بیانیه استانداردهای حسابداری مالی شماره ۱۴۳، با عنوان «حسابداری تعهدات برکناری دارایی‌ها»، فقط مستلزم این است که ارزش منصفانه بدهی، به‌طور منطقی قابل برآورد باشد.

۵ - به‌طور مشابه، ایستون (۲۰۱۶) پیشنهاد می‌کند که تفاوت‌های بنیادی میان حسابداری برای (۱) تغییر در ارزش بنگاه اقتصادی به دلیل وجوه دریافت شده (یا داده شده به) از صاحبان سهام و دارندگان بدهی (۲) تغییر در ارزش ایجاد شده از دارایی‌های موجود در بنگاه اقتصادی وجود دارد.

6 - Pecking order theory

7 - Myers and Majluf

8 - Paid-in capital

۹ - فروش کالاها و خدمات ممکن است انتظارات در مورد زمان و پرداخت مطالبات موجود را تغییر دهد که در آن زمان و میزان پرداخت‌ها به صورت

قراردادی مشخص نشده است (به‌عنوان مثال، سهام عادی). با این حال، این حالت می‌تواند در مورد ادعاهای پرداخت شده با قرارداد مشخص باشد. به‌عنوان مثال، دارندگان اوراق قرضه ممکن است انتظارات خود را از پرداخت‌های آینده بر اساس توانایی شرکت در فروش کالا و خدمات از طریق ارزیابی ریسک پیش فرض، تجدیدنظر کنند. بحث محتمل می‌توانست این باشد که سرمایه تحصیل شده، نشان دهنده پرداخت‌های آتی بهره به دارند. یک استدلال محتمل می‌توانست این باشد که سرمایه تحصیل شده، نشان دهنده پرداخت‌های آتی دارندگان اوراق قرضه باشد همانطور که نشان‌دهنده پرداخت‌های آتی سود تقسیمی به سهامداران است.

۱۰ - اگرچه در حال حاضر، موضوع دورنمای شناسایی سود نقدی به‌عنوان هزینه، در حرفه حسابداری مورد بحث قرار نمی‌گیرد، اما زمانی موضوع مورد مناقشه در میان پژوهشگران حسابداری بود. به‌عنوان نمونه، استابس (۱۹۵۲)، اسپروس (۱۹۵۷) و لوریگ (۱۹۶۴) استدلال می‌کنند که اگر فردی این رویکرد را اتخاذ کند که شرکت متمایز از سهامداران است، سود سهام را می‌توان به‌عنوان پرداخت به سهامداران، به‌عنوان نوعی گرامت برای استفاده شرکت از سرمایه سهامداران، تفسیر کرد. لی (۱۹۶۰)، استدلال می‌کند که سود سهام مشابه هزینه‌های تبلیغاتی است با توجه به اینکه هزینه‌های تبلیغاتی به درخواست مشتریان انجام می‌شود، در حالی که سود سهام به درخواست سرمایه‌گذاران انجام می‌شود.

11 - Return of the original investment

12 - Return on the original investment

۱۳ - اگر مبلغ پرداختی برای بازخرید سهام، کمتر از ارزش دفتری باشد، شرکت می‌تواند سود ناشی از بازخرید سهام را بر اساس رویکرد مطرح در این پژوهش، شناسایی کند. از آنجا که شرکت برخی از ادعاهای سهامداران خود را بدون



مفهوم واحد تجاری است که به‌عنوان دیدگاه خودمالکیتی (self-equity) شناخته می‌شود. مایر (۱۹۷۳) خاطر نشان می‌سازد که معادله حسابداری زیربنای دیدگاه خودمالکیتی این است که دارایی‌ها برابر با منابع دارایی‌ها هستند. برای مباحث بیشتر به سیدمن (۱۹۵۶)، رابی (۱۹۵۹)، مایر (۱۹۷۳) و وان موریک (۲۰۱۰) مراجعه کنید.

۱۷- پیشنهاد می‌شود که اثرات معاملات با سهامداران به جای شناسی به‌عنوان سایر اقلام سودجامع در سود خالص شناسایی شود، زیرا هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای حذف آنها از سود خالص وجود ندارد.

۱۸- برای مباحث بیشتر به کیسی، گائو، کرشنهاتر، لی و پاندیت (۲۰۱۶) مراجعه کنید. ۱۹- خالص پرداخت به سهامداران به مجموع سود نقدی و بازخرید سهام منهای انتشار سهام اشاره دارد. توزیع به سهامداران به مجموع سود نقدی و بخش سرمایه تحصیل شده بازخرید سهام اشاره دارد.

آن، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم گزارشگری مالی، قابل بحث است. با این حال، باید متذکر شد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی، از صورت‌های مالی برای انعکاس این جداسازی در چارچوب مفهومی خود، حمایت کرده است. به ویژه، بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره ۸ بیان می‌کند: اکثر واحدهای تجاری امروزی به دلیل شکل قانونی سازمان آنها، سرمایه‌گذاران متعدد با مسئولیت‌های قانونی محدود و مدیران حرفه‌ای جدا از مالکان، دارای ماهیت قانونی جدا از صاحبان خود هستند. در نتیجه، هیئت به این نتیجه رسید که گزارش‌های مالی باید این تفکیک را با حسابداری واحد تجاری (و منابع اقتصادی و مطالبات آن) به جای استفاده‌کنندگان اصلی و منافع آنها در واحد گزارشگر، منعکس کند. (FASB, 2010; BC1.8).

۱۶- این تفسیر از ارزش دفتری حقوق مالکانه را می‌توان به‌عنوان حقوق مالکانه شرکت به خودی خود در نظر گرفت که نوعی تغییر از

انتقال منابع اقتصادی خود، تسویه می‌کند، سود حاصل می‌شود. این موضوع با حسابداری تسویه بدهی‌های بلندمدت مطابقت دارد. با تسویه بدهی، زمانی که مبلغ پرداختی برای تسویه قرارداد بدهی بلندمدت بیشتر از (کمتر از) ارزش دفتری ثبت شده باشد، شرکت‌ها زیان (سود) را شناسایی می‌کنند. ۱۴- از دیگر کاربردهای رویکرد جدید مطرح در این پژوهش این است که حسابداری بازخرید سهام خزانه باید منعکس کننده همان بازخرید سهامی باشد که در آن سهام، طبق قانون ابطال شده باشد. در غیر اینصورت، شرکت‌ها می‌توانند با نگهداری سهام بازخرید شده به‌عنوان سهام خزانه، از شناسایی سود و زیان ناشی از تسویه بدهی‌های سهامداران، جلوگیری کنند. از نظر هیل و همکاران (۲۰۲۰)، تمایز بین ابطال قانونی سهام بازخرید شده و نگهداری سهام بازخرید شده به‌عنوان سهام خزانه، اهمیت اقتصادی اندکی دارد. برای خواندن مباحث بیشتر به بالانتین (۱۹۴۶) مراجعه کنید. ۱۵- میزان تاکید بر جدایی شرکت و سهامداران

43 - Asset-settled

44 - Claim-settled

45 - Claimant

46 - Settlement subclassification

47 - Non-redeemable preferred stock

۴۸ - اسکات (۱۹۷۹، ۷۵۱) این مصالحه را اینگونه توصیف می‌کند: «در یک سوی حالت افراطی، هر شی را می‌توان بر اساس تمام ویژگی‌های آن، در یک دسته طبقه بندی کرد. یک دسته برای هر شیء منفرد به دست می‌آید که اطلاعاتی را ارائه می‌کند که عملاً فاقد قدرت تعمیم آن است. در آن سوی دیگر، اگر تنها یک دسته‌بندی برای تمام اشیاء ایجاد شود، آنقدر فاقد قدرت دقت و وضوح است که عملاً فاقد ارزش اطلاعاتی می‌باشد.

49 - Cost of shareholder capital

50 - Effective interest method

51 - Periodic coupon

منابع و ماخذ:

این مقاله برگردان مقاله زیر به زبان پارسی است:

- Hill, S. M., Price, A. R., Ruch, W. G., (2021), An Alternative Approach to Distinguishing Liabilities from Equity
- , American Accounting Association (AAA), ACCOUNTING HORIZONS, Vol. 35, NO.1, PP 65-85

وحید منتی: استادیار گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهیدبهبشتی، تهران، ایران
آتنا خازن: کارشناسی ارشد حسابداری مدیریت، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهیدبهبشتی، تهران، ایران



۳۳- طبق استانداردهای گزارشگری مالی جاری، کارکنان غیرمتعهد در اندازه‌گیری بدهی‌های بازنشستگی لحاظ می‌شوند. بنابراین، اندازه‌گیری بدهی‌های بازنشستگی در استانداردهای گزارشگری مالی جاری با تعریف پیشنهادی ما از بدهی‌ها مطابقت دارد.

۳۴ - Fundamental value

۳۵ - این ادعا، با این نظریه مطابقت دارد که ارزش یک سهم از سهام، برابر با ارزش فعلی سود سهام مورد انتظار آتی است (به‌عنوان نمونه، گوردون، ۱۹۵۹؛ رایبستین، ۱۹۷۶؛ اولسون، ۱۹۹۵).

36 - Liquidating dividends

37 - Underlying

۳۸ - برای مطالعه خلاصه این ادبیات، به پژوهش بوتوسان و همکاران (۲۰۰۵) و کلارک (۱۹۹۳) مراجعه کنید.

39 - Basic ownership approach

40 - International Federation of Educational Communities (FICE)

41 - Settlement

42 - Specificity

۲۰ - بر اساس استانداردهای فعلی گزارشگری تعدیلات سود سودانباشته و ارزش دفتری حقوق مالکانه ناشی از تغییرات حسابداری (مانند تعدیلات اثر انباشته) در صورت سودوزیان خالص یا صورت سودوزیان جامع، گزارش نمی‌شوند. بر اساس رویکرد سرمایه تحصیل شده، هیچ‌گونه تغییری در گزارشگری مالی برای تغییرات حسابداری پیشنهاد نمی‌شود.

21- Revenues

22 - Expenses

23 -Net cash flow from operating activities

24 -Mandatorily redeemable preferred stock (MRPS)

25 -Levi and Segal

26-Statements of Financial Accounting Standards No. 150

27 - Hopkins

28 -Employee stock options

29 - Hribar et al

30- Almeida et al.

31 -Obligating events

32-vesting requirements